



ویلیام شکسپیر

ریچارد سوم

Richard III

ترجمہ عبداللہ کوثری



متونی که در این ترجمه مأخذ مترجم بوده‌اند:

- 1 William Shakespeare, *Complete Works*, Edited by Jonathan Bate and Eric Rasmussen, Recommended by Royal Shakespeare Company (RSC), Macmillan, 2007.
- 2 William Shakespeare, *Richard III*, Edited by E. A. J. Honigmann, Penguin Books, 1996.
- 3 William Shakespeare, *Richard III*, Authoritative Text, Context, Criticism, Edited by Thomas Cartelli, Norton and Company, 2009.

با ستایش و احترام

این ترجمه تقدیم به

بهرام بیضایی

از پهلوان اکبر... تا امروز.

—ع.ک.

فهرست

۱۱ سخن مترجم
۱۷ دربارهٔ نمایشنامهٔ ریچارد سوم
۲۵ جنگ‌های گل‌ها
۳۱ ریچارد سوم
۳۳ شخصیت‌ها
۳۷ پردهٔ اول
۹۹ پردهٔ دوم
۱۲۷ پردهٔ سوم
۱۷۵ پردهٔ چهارم
۲۲۷ پردهٔ پنجم

دربارهٔ نمایشنامهٔ ریچارد سوم*

نمایشنامهٔ ریچارد سوم، که عنوان آن در چاپ‌های نخستین تراژدی شاه ریچارد سوم بوده، در سال ۱۵۹۲-۳ نوشته شده و در قیاس با هملت (۱۶۰۱-۱۶۰۰)، شاه‌لیبر (۱۶۰۵-۶)، مکبث (۱۶۰۶) و اتللو (۱۶۰۳-۴)، از کارهای اولیهٔ شکسپیر به شمار می‌آید. با این همه این نمایشنامه از همان آغاز با استقبال فراوان خوانندگان و تماشاگران روبرو شد، چندان‌که آن را در کنار نمایشنامه‌های مهم این شاعر و نمایشنامه‌نویس بزرگ جای داده‌اند.

محبوبیت ریچارد سوم از دوران زندگی خود شکسپیر آغاز شد. بین سال‌های ۱۵۹۷ و ۱۶۲۲ هفت چاپ در قطع کوارتو^۱ (رقعی) از این

* در نوشتن این شرح از مآخذ اصلی خود سود جست‌ه‌ام که فهرست آن‌ها در جای خود آمده است.

1. Quartos

نمایشنامه منتشر شد و در سال ۱۶۲۳ اولین چاپ فولیو^۱ (رحلی) به بازار آمد. آنچه گفتیم چاپ‌هایی است که به دست ما رسیده و از آن‌ها خبر داریم. بی‌گمان چاپ‌های قبلی نیز بوده که شمار آن‌ها دست‌کم به همین حدود می‌رسیده. از اشارات مردمان آن دوران درمی‌یابیم که نمایشنامه ریچارد سوم به اندازه رومئو و ژولیت و هملت هوادار داشته است.

ریچارد سوم که بعد از هملت طولانی‌ترین نمایشنامه شکسپیر است، از حیث تاریخی بعد از نمایشنامه سه‌قسمتی شاه هنری ششم جای می‌گیرد. یعنی سلطنت ریچارد سوم آخرین مرحله جنگ‌های گل‌ها^۲ است و با کشته شدن ریچارد به دست هنری تودور^۳، ملقب به ریچموند، این جنگ‌ها پایان می‌گیرد.

اگرچه اهل تئاتر از دیدگاه خود ایرادهایی بر این نمایشنامه گرفته‌اند، همه منتقدان و صاحب‌نظران در این نکته توافق دارند که قدرت کلام شکسپیر در کل نمایشنامه، خاصه در تک‌گویی‌ها، و نیز مهارت او در خلق سیمای هیولوار اما پرجاذبه ریچارد، این نمایشنامه را در شمار مهم‌ترین و محبوب‌ترین کارهای شکسپیر جای داده است.

منابع شکسپیر در نوشتن این نمایشنامه بدین قرار است:

- 1 Edward Hall, *The Union of the Two Noble and Illustre families of Lancaster and York* (1548).
- 2 Raphael Holinshed, *The Chronicles of England, Scotland and Ireland* (1587).
- 3 Thomas More, *The History of King Richard III* (1513).

1. Folio

2. Wars of the Roses

3. Henry Tudor

برخی از پژوهشگران مأخذ دیگری را نیز یاد می‌کنند:

The Mirror for Magistrates (1599)

این کتاب شرحی است از زندگی و سرانجام برخی زنان و مردان سرشناس، که نخستین بار ویلیام بالدوین و جورج فررز آن را گرد آوردند. اما در تأثیر سه مأخذ یادشده کمتر کسی تردید کرده است. برای مثال شکسپیر می‌توانست شرحی کامل از صفات و خصوصیات روانی و جسمانی ریچارد را در نوشته‌های ادوارد هال و رافائل هالینشد بیابد. همچنین توصیفاتی دقیق و جذاب از رویدادها در اختیار او بود. این را نیز بگوییم که هیچ‌یک از دو کتاب یادشده به اندازهٔ رسالهٔ **تاریخ شاه ریچارد سوم** نوشتهٔ تامس مور بر متن **ریچارد سوم** تأثیر ننهاده. زیرا آن دو نویسنده نیز از رسالهٔ مور بسی چیزها گرفته بودند. در بسیاری از صحنه‌ها هرچند کلام از شکسپیر است فکر و شیوهٔ نگرش از هوش سرشار و نگاه تیزبین و طبع بی‌همتای مور سرچشمه گرفته. ای. ای. جی. هانیگمان^۱ و پراستار متن پنگوئن می‌گوید صحنهٔ مربوط به کشته شدن هستینگز^۲، در متن مور قدرتی بس بیشتر از متن شکسپیر دارد و این از آن‌روست که شکسپیر این صحنه را فشرده کرده و بدین سان از تأثیر آن کاسته است. همچنین کل پردهٔ سوم که به ماجرای باکینگهم مربوط می‌شود بیش از هر چیز وامدار تامس مور است. تصویری که شکسپیر از ریچارد به دست می‌دهد، یعنی آن مرد گوژپشت کز اندام زشت سیما که در قساوت و کین‌توزی و دروغ و دغل‌همتایی برایش نیافته‌اند، نیز برگرفته از رسالهٔ مور است. از آنجا که تامس مور در جوانی در خدمت کاردینال مورتن بود و این کاردینال که با

1. E. A. J. Honigmann

2. Hastings

عنوان اسقف الی در نمایشنامه حضور دارد، از مخالفان سرسخت ریچارد بود، بی‌گمان در ترسیم چنین سیمایی از ریچارد، تحت تأثیر این کاردینال بوده است. فراموش نکنیم که مور بعدها در دربار هنری هشتم جایگاهی والا یافت و حتی به مقام صدراعظم نیز رسید و این هنری هشتم پسر هنری هفتم بود که با عنوان ارل ریچموند رقیب اصلی ریچارد و در نهایت کُشنده او بود. آنتونی کنی دربارهٔ رسالهٔ مور چنین می‌نویسد:

مور در نخستین سال‌های ازدواج اولین اثر منشور مهم خود را نوشت و آن زندگی‌نامهٔ ریچارد سوم بود. او این متن را به دو زبان انگلیسی و لاتین نوشت. هیچ‌یک از این دو متن به پایان نرسید و هر دو به شکلی ناتمام پس از مرگش منتشر شد. این کتاب را نخستین زندگی‌نامهٔ تاریخی جدی به زبان انگلیسی شمرده‌اند. هرچند اهل تحقیق در این که این کتاب تصویر دقیقی از آن شاه به دست دهد یا هم توافق ندارند، اما تصویری که از هیولایی شرور ترسیم می‌کند اثری نازدودنی بر ذهن تاریخی مردم نهاده است. این از آن روست که این تصویر دوردادور پشت سر ریچارد سوم شکسپیر ایستاده است.^۱

در اینجا نمونه‌ای از متن رسالهٔ تامس مور را نقل می‌کنیم که در توصیف قتل دو شاهزادهٔ جوان در دژ لندن نوشته است:

رای سر جیمز تیرل این بود که آنان در بستر خود کشته شوند. پس او مردی به نام مایلز فورست، یکی از چهار نگاهبان ایشان را که پیشاپیش به آدمکشی آموخته شده بود، بر این کارگماشت و مهتر خود جان دایتن را که فرومایه مردی تناور و فراخ‌شانه و زورمند بود، همراه آن مرد کرد.

۱. آنتونی کنی، تامس مور، ترجمهٔ عبدالله کوثری، نشر ماهی، تهران، ۱۳۹۵، ص ۲۵.

آنگاه، در نیمه‌های شب که همهٔ نگاهبانان دیگر از این دو دور داشته شده بودند، این مایلز فورست و جان دایتن به خوابگاه کودکان، که بی‌خبر در بستر خفته بودند، درآمدند و ناگهان ایشان را به جامهٔ خوابشان در پیچیدند و از تقلا بازداشتند و بالش‌های پر را بر دهانشان فشردند. آن‌سان که به لمح‌های راه نفس بر ایشان بسته شد و جان‌های بی‌گناه در رامشکدهٔ خُلد تسلیم خداوند کردند و پیکرهای بی‌جان به شکنجه‌گران وانهادند. پیکرهایی که پس از کشمکشی طولانی با عذاب مرگ بی‌جنبش ماندند و آن تهکاران به مرگ ایشان یقین کردند. پس نعش‌ها را عریان بر بستر نهادند و سر جیمز را به تماشای آن‌ها خواندند. او چون نعش‌ها را دید، به قاتلان حکم کرد که زیر پله‌ها، در گودالی عمیق و زیر سنگ‌پشته‌ای بلند، به خاکشان بسپارند. پس آنگاه سر جیمز با شتابی سخت به پیشگاه شاه ریچارد رفت و ماجرای قتل بازگفت. شاه او را سپاس گفت و برخی گفته‌اند او را به شهسواری رساند.^۱

نکتهٔ دیگری که اغلب صاحب‌نظران بر آن تأکید کرده‌اند این است که ریچارد سوم نشانه‌هایی از سبک تراژدی‌های سنکا را در خود دارد. برای مثال تکه‌هایی از تک‌گویی‌های ریچارد خواننده را به یاد گفتارهای آثرئوس در نمایشنامهٔ توئستس می‌اندازد و در جای دیگر سخنان دوشس یورک کم‌وبیش همان گفتار هکوبه در *زنان ترواست*.^۲

۱. همان کتاب، ص ۲۶.

۲. ر.ک.: سنکا، *زنان تروا و توئستس*، ترجمهٔ عبدالله کوثری، چاپ سوم، نشرنی، تهران، ۱۳۹۶، ص ۱۰۲.

ریچارد سوم در سینما^۱

ریچارد سوم در ایام زندگی خود شکسپیر بر صحنه تئاتر رفت و چنان‌که قبلاً اشاره کردیم چندان با استقبال مردم روبرو شد که محبوبیت آن را با رومئو و ژولیت و هملت مقایسه کرده‌اند. از قرن هفدهم تا امروز این نمایشنامه با برداشت‌های گوناگون، از کلاسیک محض گرفته تا مدرن، بر صحنه تئاتر اجرا شده. استقبال سینما نیز از این نمایشنامه می‌توان گفت در قیاس با سایر آثار شکسپیر، شاید بعد از هملت، بی‌نظیر بوده است. اجراهای سینمایی ریچارد سوم پیشینه‌ای دیرینه دارد و به ایام سینمای صامت برمی‌گردد. تا آنجا که می‌دانیم پنج فیلم صامت براساس نمایشنامه شکسپیر ساخته شده که متأسفانه سه فیلم از این مجموعه تاکنون به دست نیامده.

نخستین اجرای سینمایی ریچارد سوم، در سال ۱۹۰۸ در کمپانی امریکایی ویتاگراف^۲ ساخته شد. این فیلم یک حلقه‌ای که طول زمانش فقط ده دقیقه بود متأسفانه گم شده و اطلاعات ما درباره آن از منابع دست دوم است. این فیلم هفده صحنه داشت که همگی، جدا از نبرد باسورث، در استودیو برداشته شده بود. با توجه به امکانات فنی آن سال‌ها و زمان کوتاه فیلم می‌توان گفت که در این فیلم همه‌چیز بسیار ساده شده بود. اجرای سینمایی دیگر که در سال ۱۹۱۱ در انگلستان و در مؤسسه‌ای انگلیسی^۳ ساخته شد، خوشبختانه امروز موجود است. کارگردان این

۱. در این قسمت از اطلاعات مأخذ زیر بهره گرفته‌ام:

William Shakespear, *Richard III*, Edited by Thomas Cartelli, Norton & Company, 2009.

2. Vitagraph Company of America

3. Co-Operative film Company

فیلم فرانک بنسن^۱ بود که از نامدارترین شکسپیرشناسان دوران خود به‌شمار می‌رفت. بنسن ساخت فیلم *ریچارد سوم* را در سال ۱۹۱۰ در استراتفورد آغاز کرد. این فیلم یک حلقه دارد و زمان آن بیست‌وسه دقیقه است. مرکب از هفده صحنه است که سیزده صحنهٔ آن از *ریچارد سوم* برگرفته شده و دو صحنه از قسمت سوم نمایشنامهٔ *هنری ششم*. دو صحنهٔ دیگر براساس نمایشنامهٔ *ریچارد سوم* نوشتهٔ شکسپیر نیست. از این دو صحنه یکی *ریچارد* را نشان می‌دهد که تاج از سر ادوارد، برادرزاده‌اش، برمی‌دارد و صحنهٔ دیگر لرد هستینگز را در برابر ملکه الیزابت و شاهزاده ادوارد نشان می‌دهد.

اجرای سینمایی دیگر با عنوان *زندگی و مرگ شاه ریچارد سوم*^۲، در سال ۱۹۱۲ به کارگردانی فردریک وارد^۳ ساخته شد. این فیلم شامل هفتاد و هفت صحنه است و، برخلاف همهٔ فیلم‌های قبلی، خارج از استودیو ساخته شده است. بنابر تبلیغاتی که در زمان نمایش فیلم منتشر شد، ۱۵۰۰ بازیگر و ۲۰۰ اسب در این فیلم به کار گرفته شده بود. نقش شخصیت اصلی فیلم را فردریک واژد بازی می‌کرد که از شانزده سالگی بر صحنهٔ تئاتر رفته بود و شکسپیریینی محبوب بود و بارها نقش *ریچارد* را بازی کرده بود. زمانی که این فیلم در ایالات متحد بر پرده رفت، واژد خود تمام مدت حضور داشت و پیش از نمایش فیلم دربارهٔ این متن سخن

1. Frank Benson

2. *The Life and Death of King Richard III*

۳. نام کارگردان در آغاز فیلم نیامده است و برخی ف. وارد را کارگردان آن می‌دانند، اما مأخذ ما احتمال می‌دهد که جیمز کین (James Keane) که نقش ریچموند را در این فیلم بازی کرده، کارگردان آن باشد.

می‌گفت و نیز قطعاتی از متن شکسپیر را قرائت می‌کرد. طول زمانی این فیلم دوبرابر فیلم‌های قبلی بود.

نخستین فیلم ناطق، براساس نمایشنامهٔ **ریچارد سوم**، در ۱۹۵۵ ساخته شد. کارگردان این فیلم هنرپیشه و کارگردان معروف انگلستان، لارنس اولیویه^۱ بود که خود نقش ریچارد را نیز برعهده داشت. تصویری که اولیویه از ریچارد ترسیم کرده سال‌ها سرمشق کسانی بود که این نمایشنامه را اجرا کردند. این فیلم اعتبار بسیار برای اولیویه به ارمغان آورد زیرا «نمایشنامه‌ای کلاسیک را چنان بر پردهٔ سینما برده بود که فیلم خود به اثری کلاسیک در سینما بدل شد.» خوشبختانه این فیلم هنوز در دسترس است و توصیه می‌کنم خوانندگان این نمایشنامه حتماً آن را ببینند.

فیلم دیگری نیز با عنوان **در جستجوی ریچارد**^۲، با شرکت ال پاچینو و به کارگردانی خود او در سال ۱۹۹۶ ساخته شد. این فیلم بیشتر دربارهٔ ساختن فیلمی براساس **ریچارد سوم** است و فقط صحنه‌هایی از این متن را با بازی استادانهٔ ال پاچینو نشان می‌دهد. درواقع شرحی است از تلاش کارگردان برای راه‌بردن به شخصیت ریچارد و آنگاه تصویرکردن او بر پردهٔ سینما.

در سال ۱۹۹۵ ریچارد لانکیرین^۳ فیلمی با عنوان **ریچارد سوم** کارگردانی کرد. در این فیلم ایان مک‌کلن^۴ نقش ریچارد را بازی می‌کرد. مک‌کلن چهار سال قبل از ساختن این فیلم، ریچارد سوم را بر صحنهٔ تئاتر

1. Laurence Olivier

2. *Looking for Richard*

3. Richard Loncraine

4. Ian McKellen

برده بود. کارگردان این اجرا ریچارد ایر^۱ بود. این فیلم ظاهراً برداشت مدرنی از این نمایشنامه است.

در سال ۲۰۰۷ فیلمی به کارگردانی اسکات ام. اندرسن به نمایش درآمد که نقش ریچارد نیز با خود او بود. در سال ۲۰۱۶ سریالی تلویزیونی با عنوان **تاج پوک**^۲ ساخته شد که قسمت سوم آن **ریچارد سوم** بود و کارگردان آن دومینیک کوک.

علاوه بر این می‌توان به سریالی تلویزیونی با عنوان **جنگ گل‌ها** اشاره کرد که با بازی اشخاص معتبری چون مایکل باگدائف و مایکل پنینگتن ساخته شده. قسمت‌هایی از این مجموعه با عنوان **ریچارد سوم** و دربارهٔ اوست.

همچنین فیلم تلویزیونی **تراژدی ریچارد سوم** که در سال ۱۹۸۳ به کارگردانی جین هاول برای بی‌بی‌سی ساخته شده است. آنچه در اینجا یاد کردیم فقط گزیده‌ای از فیلم‌هایی است که براساس نمایشنامه **ریچارد سوم** ساخته شده. خوانندهٔ علاقه‌مند می‌تواند برای اطلاعات بیشتر به منابع و مآخذ سینمایی رجوع کند.

1. Richard Eyer

2. Hollow Crown

جنگ‌های گل‌ها*

دوره‌ای از تاریخ انگلستان که سراسر در جنگ‌هایی سی ساله گذشت: جنگ میان دو خاندان لنکستر، که نشان گل سرخ داشتند، و خاندان یورک که گل سفید را نشان خود کرده بودند. آغاز این جنگ‌ها سال ۱۴۵۵ بود. خاندان لنکستر به رهبری مارگرت آنژو، همسر هنری ششم، قدرت را به دست گرفته بودند. هنری ششم فرزند هنری پنجم بود و در کودکی به سلطنت رسیده بود. این پادشاه گرفتار اختلالات روانی بود که گاه‌به‌گاه شدت می‌گرفت و در چنین مواقع قدرت واقعی در دست ریچارد یورک، نایب‌السلطنه، بود. سرانجام ریچارد یورک رهبری اتحادی از اشراف و مردان قدرتمند را به دست گرفت و در این کار ریچارد نویل، ارل واریک و ملقب به واریک، مهم‌ترین متحد او بود. در سال ۱۴۵۵ ریچارد یورک سوگند وفاداری به شاه را شکست و خصومتی آشکار میان این دو خاندان

* Wars of Roses, *Encyclopaedia Britannica*, 1966, 24 vols., vol. 8, pp. 478–480.

آغاز شد. ریچارد یورک بعد از شکست در نخستین جنگ به ایرلند گریخت و خاندان لنکستر پایه‌های قدرت خود را استوار کردند. در سال ۱۴۶۰ واریک که به فرانسه گریخته بود به انگلستان بازگشت و قوای شاه هنری (لنکستر) را درهم شکست و بنا بر تصمیم پارلمانی که در وست‌مینستر تشکیل شد (۱۴۶۰) قرار بر این نهادند که شاه هنری بر تخت بماند و بعد از او ریچارد یورک بر تخت بنشیند. اما ملکه مارگرت آنزو هنوز سر جنگ داشت. ریچارد یورک که می‌خواست مارگرت را از شمال انگلستان براند، در نبردی غافلگیرانه کشته شد (۱۴۶۰).

خاندان لنکستر پیشروی خود را ادامه دادند و واریک در نبرد سنت آلبانز از لشکر لنکستر شکست خورد. اما ادوارد، پسر ارشد یورک، از غرب انگلستان یورش آورد و در فوریه سال ۱۴۶۱ همراه واریک وارد لندن شد و به نام ادوارد چهارم بر تخت نشست و قوای خاندان لنکستر را در توتن شکست داد. شاه هنری و خاندانش به اسکاتلند گریختند.

ادوارد چهارم، از ۱۴۶۱ تا ۱۴۷۰ و ۱۴۷۱ تا ۱۴۸۳

در این احوال واریک، که در واقع ستون نگه‌دارنده خاندان یورک بود و بسیاری از مردان قدرتمند رهبری او را پذیرفته بودند، در عمل حاکم اصلی انگلستان شده بود. او با قساوت تمام هر کس را که از خاندان لنکستر و هواداران ایشان برجا مانده بود سرکوب کرد. از جمله اینان مارگرت آنزو بود که به تحریک فرانسه و با کمک این کشور در شمال انگلستان و ویلز جنگ را ادامه می‌داد. سرانجام هنری ششم اسپر شد و در دژ لندن به محبس افتاد. واریک دست به اصلاحاتی در نظام حاکم زد. اما ادوارد چهارم نمی‌خواست بیش از این تحت قیمومت واریک باشد.

ازدواج او با الیزابت وودویل در سال ۱۴۶۴ نخستین نشانه سرکشی بود.^۱ زیرا خاندان وودویل روابط استواری با خاندان لنکستر داشتند. این خاندان رفته‌رفته در دربار ادوارد به مقام و منصبی رسیدند و کارشان بالا گرفت و از آن پس واریک از مرکز قدرت کنار رانده شد.

اما چیزی نگذشته واریک قوایی گرد آورد و به مخالفت با شاه ادوارد برخاست. واریک، که دخترش ایزابل را بدون اجازه شاه به ازدواج کلرنس (جورج) برادر ادوارد درآورده بود، در کنت پای به خاک انگلستان نهاد. در نبردی که میان سپاه شاه و قوای واریک درگرفت، سپاه شاه شکست خورد. واریک بسیاری از بستگان همسر شاه و نیز نزدیکان شاه را به دم شمشیر سپرد. اما در نهایت نتوانست به سلطه خود ادامه بدهد و ناچار شد همراه کلرنس به کاله عقب بنشیند. یک ماه بعد، در سپتامبر ۱۴۷۰ واریک با قوایی تازه‌نفس بازگشت و ادوارد چهارم به هلند گریخت. هنری ششم به تخت بازگشت و واریک قائم‌مقام او شد.

خاندان لنکستر از این توافق چندان خوشنود نبودند، زیرا واریک را دشمن دیرین خود می‌دانستند. هواداران واریک نیز از پذیرش هنری ششم بعد از آن‌همه جنگ‌و جدل ناخشنود بودند. بنابراین، زمانی که ادوارد چهارم در مارس ۱۴۷۱ به خاک انگلستان پای نهاد، با مقاومت چندان جدی روبرو نشد. قوای واریک در ۱۴ آوریل همان سال در نبرد بارنت از سپاه ادوارد چهارم شکست خورد و خود او در جنگ کشته شد. در همان روز مارگرت آنژ و فرزندش ادوارد از فرانسه بازگشتند و

۱. ادوارد کمی پیش از این ازدواج، واریک را به وکالت از جانب خود به خواستگاری خواهرزن پادشاه فرانسه فرستاده بود. ازدواج ناپهنگام او خشم واریک و پادشاه فرانسه را برانگیخت.

هواداران خاندان لنکستر را گرد آوردند. کمی بعد قوای مارگرت در تیوکسبری از هواداران ادوارد شکست خوردند. پسر مارگرت، ادوارد، کشته شد و مارگرت خود اسیر دشمن شد. در این دو جنگ، ریچارد، دوک گلاستر، برادر کوچک شاه ادوارد شجاعت و لیاقت بسیار از خود نشان داد. در همین احوال هنری ششم در زندان درگذشت و مرگ او چنان به موقع و برای خاندان یورک چندان مبارک بود که بسیاری گمان بردند ریچارد، برادر شاه ادوارد، برای تحکیم قدرت برادرش هنری را کشته است. از آن پس ادوارد چهارم به مدت دوازده سال بی هیچ معارضی سلطنت کرد. برادر شاه ادوارد، کلرنس، در سال ۱۴۷۸ در زندان کشته شد و بسیاری از مردم قتل او را به فرمان ریچارد می دانستند. ادوارد چهارم در سال ۱۴۸۳ درگذشت و بعد از او قرار بر این شد که پسر نوجوانش ادوارد بر تخت نشیند و ریچارد عمویش نایب السلطنه او باشد. اما چیزی نگذشته این شاهزاده و برادرش ریچارد ملقب به یورک، در دژ لندن کشته شدند. افکار عمومی قتل دو شاهزاده را نیز به پای ریچارد نوشت که اکنون می توانست بی هیچ معارضی تاج بر سر بگذارد. سلطنت ریچارد سوم (۱۴۸۳-۱۴۸۵) آخرین مرحله جنگ های گل ها بود و با کشته شدن ریچارد به دست هنری تودور، ملقب به ارل ریچموند، که به نام هنری هفتم بر تخت نشست، دوره سی ساله جنگ های گل ها به پایان آمد.

ريچارد سوم

شخصیت‌ها

ریچارد، دوک گلاستر، سپس شاه ریچارد سوم

Richard, Duke of Gloucester

جورج، دوک کلرنس، برادر ریچارد

George, Duke of Clarence

لرد هستینگز، خزانه‌دار شاهی

Lord Hastings, The Lord Chamberlain

دوک باکینگهم

Duke of Buckingham

سر ویلیام کیتسبی

Sir William Catesby

سر ریچارد راتکلیف

Sir Richard Ratcliffe

— ریچارد سوم —

لرد لاول

Lord Lovell

برکنبری، فرمانده برج (دژ) لندن

Brackenbury, Lord Lieutenant of the Tower

لرد استنلی، ارل دربی (به هر دو نام خوانده می شود)

Lord Stanley, Earl of Derby

شاه ادوارد چهارم، برادر ارشد ریچارد

King Edward IV

ملکه الیزابت، همسر شاه ادوارد چهارم

Queen Elizabeth

شاهزاده ادوارد، پسر ارشد شاه ادوارد

Prince Edward

دوک یورک (ریچارد) پسر کوچک تر شاه ادوارد

Duke of York (Richard)

لرد ریورز، برادر ملکه الیزابت، نام او آنتونی وودویل

Lord Rivers

لرد گری، پسر الیزابت از شوهر اولش

Lord Grey

مارکی دورست، برادر گری

Marquis Dorset

سر تامس وونن

Sir Thomas Vaughan

— شخصیت‌ها —

لیدی آن، بیوه ادوارد امیر ویلز، سپس دوشس گلاستر

Lady Anne

ملکه مارگرت، بیوه شاه هنری ششم

Queen Margaret

دوشس یورک، مادر گلاستر و کلرنس و شاه ادوارد

Duchess of York

پسر و دختر (فرزندان کلرنس)

ارل ریچموند، سپس شاه هنری هفتم

Earl of Richmond

ارل آکسفورد

Earl of Oxford

سر جیمز بلانت

Sir James Blunt

سر والتر هربرت

Sir Walter Herbert

سیر ویلیام برندن

Sir William Brandon

دوک نورفوک

Duke of Norfolk

ارل ساری (پسرش)

Earl of Surrey

کاردینال، سر اسقف کانتربری

Archbishop of Canterbury

— ریچارد سوم —

سراسقف یورک

Archbishop of York

اسقف الی، جان مورتن

Bishop of Ely, John Morton

سر کریستوفر، کشیش

Sir Christopher

سِر جان، کشیش

Sir John

شهردار لندن

Lord Mayor of London

سه شهروند لندنی

جیمز تیرل

James Tyrrel

دو آدمکش

پیک‌ها

وکیل‌باشی

دبیر

شبح شاه هنری ششم

شبح ادوارد، پسر او

شبح لیدی آن و سایر قربانیان ریچارد

دو اسقف، سربازان، تبرداران، نجیب‌زادگان، لردها

شهروندان، ملازمان



پردهٔ اول



پردهٔ اول. صحنهٔ اول

لندن، حوالی برج لندن
ریچارد، دوک گلاستر، وارد می‌شود. تک‌گویی

ریچارد حالیا زمستان ناخشنودی ما
در پرتو این خورشید یورک به تابستانی بشکوه بدل شده‌ست
و ابرهای تیرهٔ غران فراز سر خاندان ما
به ژرفای اقیانوس فرو رفته‌اند.
اکنون پیشانی ما به گل‌تاج پیروزی آراسته است
و حربه‌های فرسوده‌مان به یادگار به دیوار آویخته.
شیخون بی‌امانمان به دیدارهای شاد
و لشکر‌نمایی‌های هول‌آورمان به رقصی موزون جای پرداخته
است.

جنگ دژم سیما آژنگِ پیشانی باز کرده
و دیگر بر نریان خفتان پوش نمی‌نشیند
تا لرزه بر جان دشمن جبون اندازد.
بل هماهنگ با نوای دلنشین عود
چمان چمان به خوابگاه بانوان می‌شتابد.
من اما به بالا نه چنانم که درخور پایکوبی باشم
و به سیما نه آن‌که در آئینه مجیز خویش بگویم.
آری، من که نقشی ناخوش خورده‌ام
و از کزّ و فرّ عشق بهره‌ای نبرده‌ام
تا پیش‌پیشِ پیرویانِ عشوه‌گر بخرامم،
من که از بالایی به اندام بی‌نصیب مانده‌ام
و به اغوای این طبیعت ترفندباز
کزّسان و ناتمام و پس‌رانده نابهنگام
نیم‌ساخته به این سرای سپنج فرو افتاده‌ام،
من که چندان کژپای و نابهنگام
که چون لنگ‌لنگان از کنار سگان بگذرم به عوعو می‌افتند،
باری، در این عیش و نوشِ صلح که نواسازی نی‌لبک‌ها را
درخور است

خاطری چنان شاد ندارم که وقت به یاوه بگذرانم
و جز این‌ام کاری نیست که تماشاگر سایهٔ خود در آفتاب باشم
و در پیکر کزّسانِ خود نظاره کنم.
پس، حال که سزاوار عاشقی نیستم
تا مجلس آرای این ایام خوش‌گویی باشم

برآنم که در شرارت داو تمام بگذارم
و از سرور عاطل این روزها بیزاری بجویم.
به پیش‌گویی‌های مستانه و تهمت‌ها و غیب‌بینی‌ها
دسیسه‌ها چیده و تمهیدهای خطرخیز برگزیده‌ام
تا میان برادرم، کلرنس، و شاه
بذر کینه‌ای بی‌امان بیفشانم
و اگر شاه ادوارد چندان که من زیرک و دروغزن و خیانت‌پیشه‌ام
راستکار و عادل باشد
هم امروز کلرنس می‌باید به حبس اندر شود
و این پیامد آن پیشگویی که گفته‌اند
«ج» نامی کشنده‌جانشین ادوارد خواهد بود.
هان ای خیالات من به سینه پنهان شوید
اینک کلرنس که می‌آید.

کلرنس با نگهبانان و برکنبری وارد می‌شود.

هان برادر! روز بر تو خوش باد
این نگهبانان مسلح که در رکاب جناب شمایند
به چه کار آمده‌اند؟
کلرنس اعلی‌حضرت که سخت پی‌جوی سلامت من است
این ملازمان را فرموده تا مرا به برج لندن رهنمون بشوند.
ریچارد به کدام جرم؟
کلرنس جرمم این که جورج‌ام.
ریچارد شگفتا! این خطا بر تو نباید نوشت.